

## نثر

این فصل به نثر دقیقاً علمی نمی‌پردازد، بلکه در درجه اول به نثر ادبی محدود می‌گردد؛ سپس می‌پردازد به نثری که در مرز میان ادبیات و علم قرار دارد، یعنی نثر تعلیمی با مایه‌های ادبی، و بالاخره به تاریخ نگاری.

اگر چند نثر فارسی نوین شهرت شعر دری را به دست نیاورد، و مگر در مواردی بسیار استثنایی به اندازه شعر مورد توجه و بررسی انتقادی قرار نگرفته است، با اینهمه نباید خواه کیفیت خواه کمیت آن را ناچیز انگاشت. از ویژگیهای نثر ادبی فارسی و نیز غالباً نثر علمی در این دوره گرایش — به‌میزانی حتی بیش از گذشته — نزدیک شدن به شعر به‌مثابه صدای راستین ایران است. نثر ادبی برای رسیدن بدین مقصود به‌سبکی آراسته به صنایع بدیعی و شعری همراه با استعمال روزافزون مفردات عربی توجه یافت. در نثر تعلیمی و علمی، خصوصاً در دیباچه‌ها و نوشته‌های تاریخی از همان وسایل استفاده می‌گردد، و حتی گه‌گاه در خود متن اشعاری گنجانده می‌شود. از این گذشته، در نثر ادبی، بالاخص در داستان کوتاه و سؤال و جوابهای معروف به مقامه، سجع و وزن وارد ساختمان جمله گردید؛ در واقع آراسته بودن به کلیه صنایع لفظی و استعمال وسیع مفردات عربی خصایص ضروری این شاخه ادبی جالب توجه بود، و این ویژگیها اهمیتی بمراتب بیشتر از خود داستان یافتند. گرایشهای به این نوع نثرنویسی از دوره سلجوقی مشهود گشت و فرمانروایی مغول تنها ذوق این لفاظی و تصنع، هم در نثر ادبی و هم در نثر تعلیمی را تشحیذ کرد. اما این گرایش کاملاً هم‌شکل و یکنواخت نبود. اگر چند مسلم است که تعقید و تصنع افزایش یافت، و نثر بسیار ظریف و دقیق گردید و به‌سوی شعر گرایش یافت، با اینهمه همواره بودند پاره‌ای از نویسندگان که ساده‌نویسی را ترویج می‌کردند یا دست کم در بیان مقصود طرز نسبتاً ساده‌ای را تتبع می‌نمودند. بنابراین در یک دوره دو جریان در کار بود. اگر چند تاریخ نگاران به‌انواع گوناگون سبک رغبت نشان دادند، اما نویسندگان عارف روی هم رفته بیان ساده‌تر را ترجیح می‌دادند. جدا از نوشته‌های تاریخی، تعقید و تصنع در زندگی‌نامه‌ها، تواریخ ادبیات، مقالات و منشآت فراوان یافت می‌شود. در این رشته‌ها سبکی دارای صنایع بدیعی و پرطمطراق، غالباً بسیار دراز نفس و فاقد محتوی که گه‌گاه تا مرز بی‌معنایی محض می‌رسد می‌توان یافت؛ مضافاً نثری بود که زبان فارسی را چندان از مفردات عربی می‌انباند که تنها زیباشناسان قادر به فهم آن بودند. لازمه‌های واقعیت



## ۱. نثر ادبی

به روایت شفاهی صدقه بن ابوالقاسم شیرازی، سمک عیاد، کهنترین داستان بلند ایرانی تألیف فرامرز خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی است که آن را در سال ۵۸۵ ق/ ۱۱۸۹ م. نوشته است. این داستان شرح ماجراهای افسانه‌ای شهسواران گوناگونی است که عاشق دختر خاقان چین بودند. داستان نویسی دیگر، به نام ابوطاهر محمد طرسوسی که تاریخ حیات وی کاملاً نامعلوم است<sup>۶۷</sup>، در حوزه داستان تاریخی به تقلید از فردوسی پرداخت و به خاطر داستانهای منثور مختلفی که بر پایه افسانه‌های ایرانی نوشت شهرت یافت؛ **داداب نامه** او به طبع رسیده است. داستان بلند دیگری نیز در دست است که حمیدالدین جوهری زرگر در سده ششم هجری/ دوازدهم میلادی آن را نوشته و درباره مهستی، شاعره ایرانی است. تنها شمار اندکی از رباعیاتی را که در این کتاب آمده می‌توان پذیرفت که حقیقتاً به مهستی تعلق دارد.

مجموعه‌های حکایاتی که تحت عناوین کلی تدوین یافته‌اند نیز به دست ما رسیده است. مهمترین این مجموعه‌ها **جوامع الحکایات** و **لوامع الروایات** است که مجموعه ۲،۱۱۳ حکایت کوتاه است که سدیدالدین محمد عوفی آنها را گردآوری کرده است. عوفی که از نوادگان عبدالرحمن عوف، صحابی پیامبر بود، در دامن خانواده با فرهنگی از مردم ماوراءالنهر که به حرف ادبی اشتغال داشتند تربیت یافته بود؛ وی میان سالهای ۵۶۷ ق/ ۱۱۷۱ م. و ۵۷۲ ق/ ۱۱۷۷ م. تولد یافت و در طول حیاتش سفرهای بسیار کرد، و به خدمت دربارهای پادشاهان ماوراءالنهر، سند و سرانجام دهلی پیوست؛ ظاهراً در عوض کردن مخدوماننش پروای اخلاقی نداشت. پس از سال ۶۳۰ ق/ ۱۲۳۲ م. دیگر خبری از او نمی‌رسد و اطلاعی از احوال او در دست نیست. عوفی **جوامع الحکایات** را در سالهای اخیر عمرش نوشته که بهسادگی ممتاز است، و با نثر پر آب و تاب **لباب الالباب** که در سال ۶۱۸ ق/ ۱۲۲۱ م. تألیف کرده تفاوت فاحش دارد. کتاب اخیر که بیش از اثر قبلی مشخص سبک اوست، قدیمترین اثر از نوع خود در ادب فارسی است. این اثر گونه‌ای تاریخ ادبی یا مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌های شعرا است که به طرز مصنوع و آراسته به صنایع بدیعی نوشته شده، اما اطلاعاتی که در آن آمده بر نثر آن ترجیح دارد. عوفی نویسنده چیره‌دستی نبود و اهمیت هر دو اثر وی در سودمندی آنهاست. **جوامع الحکایات** منبع واقعی حکایاتی است که از منابع بسیار زیادی استخراج شده و منبعی برای تمثیلات نویسندگان کتب تعلیمی بوده است، و اهمیت آن تنها به همین دلیل است، مضافاً آنکه ملاحظات تاریخی گه‌گاه با ارزشی نیز در آن آمده است. عوفی در سال ۶۲۰ ق/ ۱۲۰۳ م. به ترجمه کتاب **الفرج بعد الشدة** پرداخت که از روی متن عربی قاضی ابوعلی المحسن-

۶۷. نگاه کنید به کتابشناسی ذیل کلمه بیغمی. با داوری از روی نسخه خطی کتاب، بیغمی می‌بایست این اثر را در سده هشتم یا نهم هجری / چهاردهم یا پانزدهم میلادی نوشته باشد. اما گزارنده داستان لابد اندکی پیش از آن در گذشت.



التنوخی (در گذشته به سال ۳۸۴ ق/ ۹۹۴ م.) بود؛ اما این ترجمه به دست نمائنده است. این کتاب میان سالهای ۶۵۱ ق/ ۱۲۵۳ م. و ۷۳-۶۵۶ ق/ ۷۵-۱۲۵۸ م. باری دیگر توسط حسین دهستانی وزیری به فارسی ترجمه شد، اما معلوم نیست که ترجمه اخیر کار تازه‌ای بوده یا صرفاً رونوشتی از ترجمه سابق بوده است؛ حتی اکنون نیز هیچیک از ابهاماتی که درباره این به اصطلاح ترجمه دوم و مؤلف آن وجود دارد برطرف نشده است.

در میان تمثیلات یا داستانهای اخلاقی که در یک چهارچوب جمع آمده‌اند، مقدم بر همه کتاب کلیله و دمنه قرار دارد که از ازمینه بسیار قدیم یکی از نفیس‌ترین کتب ملل شرق و غرب بوده است؛ این کتاب به نام «حکایات بیدپا» نیز معروف است. به نظر ما اصل این کتاب ترجمه استادانه عربی آنست که عبدالله بن المقفع ایرانی (مقتول حدود سال ۱۴۲ ق/ ۷۵۹ م.) به عمل آورده است؛ این ترجمه از روی متن فارسی میانه صورت گرفته که به نوبه خود اقتباسی بوده که برزویه از نمونه‌های هندی گوناگون کرده بود. ترجمه ابن المقفع از این اثر چندین بار به فارسی برگردانده شد، اما ابوالمعالی نصرالله که احتمالاً از مردم شیراز بود، به دستور بهرامشاه غزنوی (۵۲-۵۱۱ ق/ ۵۲-۱۱۱۸ م.) به ترجمه جدیدی از این کتاب همت گماشت که ترجمه‌های دیگر را تحت الشعاع قرار داد. اما خسروسلک (۸۲-۵۵۵ ق/ ۸۶-۱۱۶۰ م.) با صدور فرمان قتل به خدمات سودسندش پاسخ گفت. ترجمه منظوم رودکی از این اثر از میان رفته است. و حتی ترجمه نصرالله (میان سالهای ۵۱۵ ق/ ۱۱۳۱ م. و ۵۳۷ ق/ ۱۱۵۳ م.) که با وجود آراسته بودنش به صنایع لفظی فراوان که مطابق ذوق و سلیقه عصر خود بود، به واسطه زیبایی و سادگی نسبی، هنوز از شاهکارهای نثر فارسی است، از تصحیف در امان نمانده است، در دوره‌های آینده که نویسندگان در تصنع و تکلف بر یکدیگر پیشی می‌جستند، حتی این صنایع نیز کافی به نظر نمی‌رسید، اما این دستبردها در مورد کتابی با اینهمه محبوبیت و نفاست تعجبی ندارد. در نتیجه، زیبایی سبک نصرالله محو و مات گردید و متن او دستخوش چنان تحریفات بی‌پروایی گشت که بی‌کمک تصحیح و تنقیح انتقادی کتاب تصور روشنی از صورت اصلی آن مقدور نیست. در سال ۶۵۸ ق/ ۱۲۶۰ م. یا حدود این سال، بهاءالدین احمد قانع طوسی از روی تحریر نصرالله کلیله و دمنه منظومی در قالب مثنوی به بحر متقارب پرداخت و آن را به نام عزالدین کیکاوس، پادشاه سلجوقی روم کرد. تحریر حسین واعظ کاشفی به نام انواد سهیلی آشکارا پرتکلف‌تر از کتاب نصرالله است؛ اما این اثر به پایان سده نهم هجری/ پانزدهم میلادی تعلق دارد.

یک نظیره با ارزش کلیله و دمنه کتاب هرزبان نامه تألیف اسپهبد مرزبان بن رستم بن-شهریار بن شروین است که آن را مقارن پایان سده چهارم هجری/ دهم میلادی و آغاز سده پنجم هجری/ یازدهم میلادی به گویش طبری نوشته است. تنها دو ترجمه کاملاً مستقل به فارسی دری از این اثر به دست مانده است که هر دو به نثری بسیار پرتکلف و مصنوع نوشته شده‌اند. این دو یکی هرزبان نامه سعد وراوینی آذربایجانی که میان سالهای ۶۰۷ ق/ ۱۲۱۰ م. و ۶۲۲ ق/ ۱۲۲۵ م. تصنیف یافت و دیگری «روضه العقول» است که محمد بن غازی ملطیوی، وزیر سلاجقه روم در پایان سده ششم هجری/ دوازدهم میلادی آن را نوشته است. سه اثر که نظیره هزارو یک شب می‌باشند، یعنی سندبادنامه، نظیره آن بختیادنامه و طوطی‌نامه در این دوره نوشته



شدند و روزگاری محبوبیت بسیار داشتند. آنها مجموعه‌هایی از داستان‌هایی می‌باشند که در چهارچوب اندیشه «اخلاقی» مشخصی تدوین یافتند (عمدتاً با همان انکار قابل ایراد فضیلت زنان و بی‌حرمتی به آنان که در هزارویک‌شب وجود دارد). یک مجموعه که فاقد هرگونه اندیشه بنیادی است، قصه چهار درویش است که اثر تخیلی مشحون از مایه‌های رمانتیک می‌باشد. منشأ کلیه این مجموعه‌ها بیشتر هندوایران عهد ساسانی است، ولی البته متن آنها به مرور ایام دستخوش تغییرات فراوان گردیده و دگرگونی‌های بسیاری در آنها راه یافته است. این آثار دیر یا زود به زیور سبک عالیتری آراسته شدند. تحریر اصلی سندبادنامه که خواجده عمیدالدین ابوالفوارس قنارزی در سال ۳۳۹ ق/۵۱-۹۵۰ م. با انشایی ساده آن را نوشته، و نیز نسخه منظوم ازرقی هروی (در گذشته پیش از سال ۴۶۵ ق/۱۰۷۲ م.) از میان رفته است؛ اما محمدالظهیری الکاتب در سال ۷-۵۵۶ ق/۶۱-۱۱۶۰ م. نسخه اخیر را اصلاح و تهذیب کرد و به نثری بسیار زیبا و آراسته تحریر نمود. قدیمترین تحریر بختیادنامه که در اوایل سده هفتم هجری/سیزدهم میلادی نگاشته شد متعلق به محمد دقایقی مروزی نامی است که تحریری از سندبادنامه نیز به او نسبت می‌دهند؛ از این اثر تحریرهای مختلفی وجود دارد و ناظم ناشناخته‌ای موسوم به پناهی که در دربار قراقویونلو به سر می‌برد در سال ۸۵۱ ق/۱۴۴۷ م. آن را به رشته نظم درآورد. تحریر اصلی مجهول المؤلف طوطی‌نامه از میان رفته است، اما «تحریر جدید بسیار شیوایی» (اته) که در سال ۷۳۰ ق/۱۳۳۰ م به اهتمام ضیاءالدین نخشی پرداخته شد و نیز تحریرهای کوتاه‌تر محمدخداداد قدیری (سده نهم/دهم هجری) و نیز تحریر حمید لاهوری باقی مانده است.

نوع عالیت‌سخن‌پردازی و لفاظی مقامه است که بیان واقعی هنر برای هنر در قالب داستانهای منثور آراسته به نظم درباره ماجراهای معرکه‌گیران بسیار خوش ذوقی است که آخرین بقایای هنرپیشگان نمایشهای لال‌بازی عهد باستان بودند. مهمترین نمونه‌های این آثار به زبان عربی است، اما عموماً نویسنده ایرانی بدیع‌الزمان همدانی (در گذشته به سال ۳۹۸ ق/۱۰۰۷ م.) را مبتکر فن مقامه نویسی می‌دانند که بعدها در دست حریری به کمال رسید، مگر آنکه تقدم زمانی به رقیب او ابوبکر خوارزمی (در گذشته به سال ۳۹۸ ق/۹۹۳ م.) داده شود. آثار عربی دوناينده اصلی مقامه در فارسی مورد تقلید قاضی حمیدالدین (در گذشته به سال ۵۰۹ ق/۱۱۶۳-۴ م.) قرار گرفت که کمتر از حریری از مفردات و اصطلاحات مهجور و نادر استفاده می‌کند و سبک او به شیوه نویسنده همشهریش بدیع‌الزمان نزدیکتر است. پس از یک وقفه گلستان سعدی می‌رسد که نخستین تقلیدی که از آن شده نگارستان معین‌الدین جوینی (۷۳۵/۱۳۳۵ م.) است.

## ۲. ادب منثوری که صبغه تعلیمی و علمی دارند

یکی از آثاری که دارای مشخصه عرفانی است اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید می‌باشد که اطلاعات گرانبهائی در باب زندگی عارف نامی شیخ ابوسعید ابی‌الخیر که حدود



سالهای ۸۰-۵۷۰ ق/ ۸۵-۱۱۷۴ م. درگذشت به دست می دهد. بنا بر روایت این زندگی نامه که نواده او محمد بن منور آن را نوشته شیخ ابوسعید خود شعر نمی گفت؛ بنا بر این اشعاری که عموماً به وی منسوب است سروده دیگران است. همچنین این اثر دارای ارزش ادبی فراوانی است و مگر در دیباچه از لفاظیهای مرسوم سده ششم هجری/ دوازدهم میلادی پرهیز می کند.

شهاب الدین سهروردی در آثار عربی و فارسی خود تصوف را با اندیشه های زردشتی و نوافلاطونی درآمیخت. و فلسفه الحادی یگانه انگاری را مطرح ساخت؛ و به همین دلیل در سال ۸۷ ه ق/ ۱۱۹۱ م. در حلب مقتول گشت و برای تمایز از نویسندگان دیگری که با وی همنام بودند شیخ مقتول نام گرفت. رسالات فارسی وی آگاهانه دارای سبکی هنرمندانه می باشند (هانری- کربن آنها را خیال انگیز می خواند) و در زمره نخستین تمثیلاتی می باشند که به این زبان نوشته شده است. این داستانها به زبانی نسبتاً ساده نوشته شدند و در خواننده تأثیر زیادی می گذارند. دیگر آثار منثوری که در این زمینه نوشته شده اند عبارتند از تذکرة الاولیاء فریدالدین عطار و مرصادالعباد نجم الدین رازی. در این اثر گذشته از مضامین مهم و متنوع که از تصوف گرفته شده شواهد با ارزشی از شعرا نقل می گردد که از آن جمله است کهنترین اشارات به رباعیات عمر خیام.<sup>۶۸</sup> این کتاب در سالهای ۲- ۶۱۸ ق/ ۲۳- ۱۲۲۱ م. به درخواست شاگردان نجم الدین در قیساریه و سیواس که مؤلف از بیم سپاهیان مغول به آن دیار پناه جسته بود نوشته شد. درباره لمعات عراقی پیش از این سخن رفته است؛ سه اثر کوچک به شبستری منسوب است؛ و از آثار عربی و فارسی بابا افضل نیز باید در اینجا یاد کرد.

اخلاق ناصری که معروف است در سال ۶۳۳ ق/ ۶- ۱۲۳۵ م. به افتخار محتشم اسماعیلی ناصرالدین عبدالرحیم قهستانی نوشته شده است به مقوله نثر تعلیمی تعلق دارد و اولین از سه رساله معروف درباره اخلاق می باشد. مؤلف این اثر، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۹۷ ه ق/ ۷۳-۱۲۰۰ م.) یکی از با نفوذترین مشاوران هلاکو، و دانشمند برجسته ای بود که کتب علمی زیادی به عربی و فارسی نوشت. وی در عین حال اخلاق گرای بسیار شگفتی بود- «پروف سورلوی یادآور می شود که قضاوت تاریخ تلخترین قضاوتهاست»-<sup>۶۹</sup> که قادر بود هم در خدمت فداییان اسماعیلی باشد هم در خدمت دشمنان مغول آنان، و نیز به سقوط آخرین خلیفه عباسی کمک کند، عملی که گفته می شود اعتقادات شیعی وی در آن مدخلیت داشته است. معروف است که اخلاق ناصری و بلاخص دیباچه آن در اصل برای خوشامدگویی مخدومان آن ایام خود، یعنی فرمانروایان الموت نوشته شده بود، اما بعدها در ایام دولت هلاکو که حکومت اسماعیلیان را برانداخت، مؤلف در این اثر تجدید نظر کلی به عمل آورد. نصیرالدین بادعوی اینکه تحریر نخستین را در وقتی که اسیر اسماعیلیه بوده به اکره نوشته است؛ در شرایطی که اوضاع واحوال گذشته تغییر یافته بود، بدیهی بود که وی حتی المقدور می کوشید تا گذشته خود را پنهان دارد. نوشته های وی به ریاضیات، نجوم (دیباچه منظوم کوتاهی در این زمینه در دست است که به او منتسب می دانند)، کیهان شناسی، کان شناسی، جغرافیا، تاریخ، گاه شماری، قانون، پزشکی،

۶۸. آربری، همان کتاب، ص ۲۵۲، بر گزارش مبسوط ذکر عرفا و معانیات عجیب انواع «نور که در وجد و حال دیده می شود» تأکید می ورزد.

۶۹. همان کتاب، ص ۲۵۳.



اخلاق و تربیت، هندسه، منطق، کلام، شعر و انشاء می‌پردازند. در سال ۱۹۶۰ میلادی که پادواره‌ای در تهران به مناسبت هفتصدمین سال مرگ خواجه طوسی برپاگشت، این شهر حفاً خاطره‌ی یکی از بزرگترین نوایغ ایران را گرامی می‌داشت. وی فایده‌گرایی بی‌رحمانه خود را به سیاست فعالی مبدل ساخت و با کمک زیادی که به راحتی و آسودگی ایران پس از فاجعه عمده مغول کرد درگذشت، یعنی درست همان راهی را رفته بود که اندکی بعد شمس‌الدین جوینی پیش گرفت، اما انگیزه‌های جوینی بی‌تردید بیشتر آرمان‌گرایانه بود.

گروه دوم از نثر غیزداستانی شامل آثاری می‌گردد که به تاریخ ادبیات می‌پرداختند. مقاله احمد بن عمر بن علی سمرقندی، عموماً معروف به نظامی عروضی که در سالهای ۵۱-۵۰۰ ق/۷-۱۱۵۰ م. نوشته شد، اثری است که برای مطالعه جنبشهای ادبی زمان حیات مؤلف و پس از آن اهمیت اساسی دارد. اما خواننده باید در نظر داشته باشد که این کتاب در قلمرو دولت دودمان غوری نوشته شد، و در نتیجه از وجه نظر آنان جانبداری می‌کند و با نگرش دشمنان آنان، بالاخص غزنویان مخالفت می‌نماید. از حدائق السحر رشید و طواط و لباب الالهاب عوفی پیش از این سخن رفته است. کتابی که موضوع آن درباره عروض، شعر و شعرای ایرانی است به نصیرالدین طوسی منسوب است که گویند تألیف برجسته‌ای نیست. کتابی که بهتر از همه به این موضوع پرداخته است المعجم فی معاییر اشعاده العجم شمس‌الدین محمد بن قیس رازی است که میان سالهای ۶۱۴ ق/۱۲۱۷ م. و ۶۳۰ ق/۱۲۳۲ م. تألیف گردید. مؤلف این اثر را نخست به عربی و بعدها به خواش علمای شیراز به فارسی نوشت. ارزش این کتاب در صحت و درستی قواعدی که ذکر می‌کند و به همان اندازه به شواهد فراوان موثق و غالباً از شعرایی است که دواوین آنان از آن پس از میان رفته است.

### ۳. تاریخ نگاری

در میان کتب تاریخی اواخر عهد سلجوقی آثاری که ذیلاً از آنها نام می‌رود در سبک و محتوی دارای ارزش و اهمیت می‌باشند. نخست قادیخ بیهق ابوالحسن علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق (در گذشته به سال ۵۶۵ ق/۷۰-۱۱۶۹ م.) که نباید آن را با کتاب قدیمتر قادیخ بیهقی یا قادیخ مسعودی که تاریخ سلطان مسعود غزنوی و تألیف ابوالفضل محمد بیهقی (در گذشته به سال ۴۷۰ ق/۹-۱۰۷۷ م.) است اشتباه کرد. کتاب التوسل الی الترمصل که مجموعه منشآت بهاء‌الدین محمد مؤید بغدادی (در گذشته بعد از سال ۵۸۸ ق/۱۱۹۲ م.) است و در سالهای ۹-۵۷۸ ق/۴-۱۱۸۲ م. به اتمام رسیده دارای ارزش تاریخی است. دیگر قادیخ طبرستان محمد بن اسفندیار که در سال ۶۱۳ ق/۱۲۱۶ م. تألیف گشت و بالاخره واحه الصدود و آیه‌المرود نجم‌الدین ابوبکر محمدرائندی در تاریخ سلجوقیان که «مسلماً یک سرقت ادبی است از سلجوقنامه ظهیری [نیشابوری]، زیرا راوندی حتی یک کلمه هم بیشتر نیاورده است و مطلب درست در



همان تاریخ متوقف شده است. او بدون هیچ اضافاتی تنها سبک ظهیری را تغییر داده است. ۷۰  
 اگر چند حمله مغول خواه ناخواه تأثیر فاجعه باری بر رشد و بالندگی فرهنگ ایرانی گذاشت  
 (مگر در نواحی اطراف یا در مناطقی که به هر تقدیر ایرانی نبودند)، اما دقیقاً در طی همین دوره  
 نامیون و مصیبت بار بود که تاریخ نگاری فارسی به اوج خود رسید؛ در واقع کتب تاریخی اصلی  
 دوره مغول در میان نفیس ترین کتبی قرار دارند که ملل اسلامی نوشته اند. ایلخانان اشتیاق  
 داشتند که خاطره فتوح و جنگهایشان را جاودان سازند و بزودی اتباعی یافتند که مایل بودند  
 این مهم را بر عهده گیرند. چون نویسندگان به اسناد مربوطه، بالاخص اسناد و مدارک مربوط به تاریخ  
 مغولان دسترسی داشتند، و چون شاهد دست اول وقایعی بودند که شرح می کردند، از اینرو  
 مغولان نافذ و درستی به دست می دهند؛ و اگر چند این نویسندگان کار به دستان و صاحب-  
 گزارشهای نافذ و درستی بودند، اما تن به مدیحه گوییها ندادند. تحکیم پایه های امپراتوری مغول عامل  
 منصبان دولتی بودند، اما تن به مدیحه گوییها ندادند. تحکیم پایه های امپراتوری مغول عامل  
 مهمی در رشد فوق العاده تاریخ نگاری فارسی در طی سده های هفتم و هشتم هجری/سیزدهم و  
 چهاردهم میلادی بود<sup>۷۰</sup>؛ عوامل دیگر عبارت بودند از جنگهای صلیبی و افزایش تجارت  
 کاروانی و دریایی در آسیا و مدیترانه که هر دو آنها در استوار ساختن شالوده های سیاسی،  
 اقتصادی و فرهنگی ایران و گسترش افق دید تاریخ نگاران ایرانی سودمند بودند.  
 پیچیدگی ساختمان جمله و وفور واژگان که مشخصه سبکهای این تاریخ نگاران است را  
 می توان در درجه نخست میراث دوره زوال دولت سلجوقی دانست. دواثری که اینگونه کتابت  
 در آنها خصوصاً مشهود است یکی نفثة المصدد و نورالدین محمد نسوی است که در سالهای ۳۷-  
 ۴۰ ق/ ۱۲۳۴ م. تألیف گشت، و دیگری تاج المعاشر حسن نظامی نیشابوری که تاریخ  
 مظنن و کم مایه هند در سالهای ۶۱۴-۵۸۷ ق/ ۱۲۱۷-۱۱۹۱ م. می باشد. ترجمه پیمینی  
 ابوالشرف ناصح جرفادقانی (اوایل سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی) که سبک مصنوع و  
 منشیانه خود را مدیون اصل عربی است که در سال ۴۱۲ ق/ ۱۰۲۱ م. نوشته شده بود نیز به این  
 گروه تعلق دارد. این آثار نظیره های کتب صرفاً ادبی این دوره اند، و هر دو گروه بازتاب  
 تحولی در سبک می باشند که در سراسر دوره مغول ادامه یافت و سرانجام به زنده ترین  
 و بی روحترین حد تکلف رسید که مقدر بود به نوبه خود تأثیر مخربی بر نثر تاریخی فارسی در  
 دوره های آینده بگذارد.

علاءالدین عظاملک جوینی (۸۱-۶۲۳ ق/ ۸۳-۱۲۲۶ م.) نماینده نوعی از این سبک  
 است، اما وی نوشتن را در اوایل عهد ایلخانان آغاز کرده بود. جوینی در خانواده ای به دنیا  
 آمده بود که از خدمت خوارزمشاهیان بریده به مغولان پیوسته بودند. اگر چند برادرش  
 شمس الدین محمد در خدمت ایلخانان مغول منصب صاحب دیوان داشت، اما عظاملک والی

۷۰. نفیسی در نامه ای به تاریخ دوازدهم اکتبر ۱۹۶۳ میلادی،

“Certainement un plagiat de *Saljuq-nama-i zahiri* (Nishapuri) puisqu'il w'y a pas un mot de plus et s'arrête absolument à la même date. Ravendi a tout simplement changé le style de *Zahiri* sans rien ajouter.”

۷۱. برای خلاصه ای مفید نگاه کنید به م. مرتضوی «جامع التواریخ» نشریه دانشکده ادبیات

K. Jahn, «study».

قهریز، ۱۳۳، بخش اول، ص ۵۷-۳۷. رک به:



بغداد در واقع مصدر خدمات مفیدی بود. برادران جوینی پیشروان گروهی بودند که به دولت مغول خدمت کردند، اما کلیه این خاندانها به سرنوشت شومی گرفتار آمدند؛ آنان به تحریک و افساد اشرافیت مغول که دشمنشان بودند به قتل آمدند و ثروت انبوهشان مصادره گشت. خاطره عظاملک را کتاب قدیخ جهاننگشای او که در سال ۶۵۸ ق/ ۱۲۶۰ م. در سه مجلد به پایان رسید جاودان ساخت؛ موضوعاتی که این کتاب به آنها می پردازد عبارتند از: (الف) تاریخ چنگیزخان، اسلاف و اخلاف او، از نخستین سفر جنگی تا مرگ خان بزرگ کیوک خان (۶۴۷ ق/ ۱۲۴۸ م.)؛ (ب) تاریخ خوارزمشاهان و نایب السلطنه های مغول در ایران تا سال ۶۵۶ ق/ ۱۲۵۸ م.)؛ و (ج) ورود هلاکو به ایران در سالهای ۶-۶۵۴ ق/ ۸-۱۲۵۶ م. مؤلف از مغولستان دیدار کرد و در ویرانی قلاع اسماعیلی در الموت حضور داشت و تا آنجا که توانست کتب نفیس کتابخانه الموت را از نابودی نجات داد. وی برپایه کتاب سرگذشت سیدنا یعنی حسن صباح بنیانگذار حکومت اسماعیلی در الموت، (که اکنون به دست نمانده) شرحی درباره ثروت این فرقه عجیب نوشت. اگر چند جوینی از مخدومانش هواداری می کند، اما نه بد کرداریهای آنان را مخفی می سازد و نه می کوشد تا آنان را از گناهانی که مرتکب شدند تبرئه سازد. دلایلی که او برای سقوط ایران به دست می دهد نظیر همان دلایلی است که ابن خلدون ذکر می کند. سبک جوینی گاه به اوج تکلف می رسد، گاهی نیز ساده تر و خالی از پیرایه های لفظی می گردد.

رشیدالدین فضل الله همدانی (۸۱۷-۶۴۵ ق/ ۱۳۱۸-۱۲۴۷ م.) را بزرگترین مورخ ایران می دانند. وی که مردی بسیار با فرهنگ و تربیت یافته بود، در اصل پیشه طبابت داشت و به مقام وزارت رسید، و این مقام را تا پادشاهی ابوسعید که به مسموم ساختن پدر او متهم و اعدام گردید همچنان در دست داشت. حتی بی حرمتی به کالبد بی جان او نتوانست دلهای کسانی را که از وی نفرت داشتند تشفی دهد؛ ازینرو در سال ۸۰۱ ق/ ۱۳۹۹ م. بقایای جسد او را از گور بیرون کشیدند و در گورستان یهودیان به خاک سپردند. ثروت انبوهش مصادره گشت و کتابخانه او که . . . . ۶ جلد کتاب داشت به یغما رفت. نامه های<sup>۷۲</sup> وی منبع تاریخی سودمندی می باشند، اما تألیف اصلی او کتاب جامع التواریخ است که آن را به دستور غازان نوشت، بخش اول این کتاب که به افتخار کسی که توصیه تألیف آن را کرده بود قدیخ غازی نام گرفت، به تاریخ امپراتوری مغول و ایلخانان تا مرگ غازان در سال ۷۰۳ ق/ ۱۳۰۴ م. اختصاص داده شده؛ اما بخش دوم که به الجایتو (۷۰۳-۱۶ ق/ ۱۳۰۴-۱۶ م.) اتحاف گردیده در تاریخ عمومی جهان است؛ و سومی کتابی در جغرافیای «هفت اقلیم» بوده که احتمالاً هرگز نوشته نشده یا در انهدام کتابخانه وی از میان رفته است. سراسر کتاب که با نثری نسبتاً ساده

۷۲. وی قضایدی نیز به زبانهای مغولی، عربی، فارسی و ترکی سروده، رک به،

Spuler, *Die Mongolen* 2, p 457, n. 2.

[ویراستاره در واقع سخت مورد تردید است که دانش رشیدالدین از زبان مغولی از یک اطلاع جسته گریخته و ناقص فراتر می رفته است.]

See Doerfer, *Türkische und mongolische Elemente im Neupersischen*, vol. I, pp. 44-8.]



نوشته شده از چندین جهت تألیف برجسته و با ارزشی است. بخش اول آن که بیش از هر اثر مشابهی دارای اطلاعات وسیع و جامع، از جمله درباره چینیان و مغولان است، بالاخص نفیس و با ارزش می‌باشد. تاریخ عمومی تنها به سرزمینهای اسلامی محدود نمی‌شود، بلکه به سرزمینهای دوردست شرق و غرب نیز نظر دارد. رشیدالدین در انجام تکلیف خویش از همکاری صاحب‌نظران در زبان و ملت. موضوع بحث بهره‌گرفته است؛ در واقع منبع وی در مورد مغولستان خود غازان بود. کمکهای این صاحب‌نظران با احتمال زیاد قابل توجه بوده است، و حتی تردید رفته است که آیا می‌توان واقعاً رشیدالدین را مؤلف جامع‌التواریخ دانست؛ اما برتضوی<sup>۷۳</sup> با دلایل قانع‌کننده این شبهات را دفع کرده است. رشیدالدین همواره عوامل اجتماعی و اقتصادی را در نظر دارد. وی که خود دیوانسالاری از طبقه متوسط و طرفدار سیاستهای تمرکزطلبی ایلخانان بود، با گرایشهای استقلال‌طلبانه فتودالیسم و بنابراین با اشرافیت چادرنشینی مغولستان مخالفت داشت.

کتابی که در آن نثر فنی و پیچیده به اوج خود می‌رسد، ولی با اینهمه کان سرشار اطلاعات به‌شمار می‌آید تجزیة الامصاد و تجزیة الاعصاد شرف‌الدین عبدالله شیرازی، عموماً معروف به و صاف‌الحضرة «مدیحه‌گوی دربار» (۷۳۵-۶۶۳ ق/۱۳۳۴-۱۲۶۴ م.) است. این اثر ذیل کتاب جوینی و مشتمل بر شرح وقایع سالهای ۷۲۳-۶۵۶ ق/۱۳۲۳-۱۲۵۸ م. است. و صاف که از صاحب‌منصبان درباری بود و به بایگانیها دسترسی داشت اطلاعات دقیقی از جزئیات وقایع به دست می‌دهد، اما متأسفانه سبک نگارش وی نمونه هراس‌انگیزی از یک نثر مصنوع و متکلف است. وی خود می‌پذیرد که دلبستگی عمده او به مفهوم ادبی بوده و تاریخ صرفاً زمینه‌ای برای کارش بوده است. بدین ترتیب اثر وی سیاه مشقی در شیوه نگارش در سطحی لایقانه است. علاقه مفرط و صاف در استعمال مفردات عربی و سبک بسیار مغلق، مصنوع و متکلف او، وی را در عداد کسانی قرار داد که لطامات بسیار سنگینی بر نثر فارسی وارد آوردند. اما در مسائل اجتماعی و اقتصادی و صاف را باید منبع بسیار با ارزشی دانست. در آرای سیاسی دنباله‌رو رشیدالدین بود، مغولان را می‌ستاید، اما هرگز در افشای اعمال غیرانسانی و ظالمانه آنان تردید نمی‌کند.

گذشته از طرفداران ایلخانان مورخان دیگری بودند که بی‌پرده با آنان مخالفت می‌ورزیدند. قطع نظر از ابن‌اثیر عرب (در گذشته به سال ۶۳۰ ق/۱۲۳۴ م.) خصوصاً باید از محمدنسوی (نگاه کنید به صفحات پیشین) و منهاج‌الدین عثمان جوزجانی (تولد حدود سال ۵۸۹ ق/۱۱۹۳ م. وفات پس از سال ۶۶۴ ق/۱۲۶۵ م.) یاد کرد؛ اما مورخان دیگری نیز بودند که از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

مورخی دیگر که آرای شبهه رشیدالدین داشته، حمدالله مستوفی قزوینی است که از طرفداران تمرکز طلبی بوده است. تادیخ‌گزیده از خلقت عالم آغاز می‌شود و به سال ۷۳۰ ق/ ۱۳۲۹ م. ختم می‌گردد. مستوفی حدود سال ۷۳۵ ق/۱۳۵۵ م. کتاب عظیم خود ظفرنامه را به پایان



برد که تقلیدی از شاهنامه فردوسی و مشتمل بر ۷۰۰۰ بیت است. ۷۰ تألیف سوم وی کتابی است در هیئت و جغرافیا موسوم به فزحة القلوب که در سال ۷۴۰ ق/ع - ۴۰ - ۱۳۳۹ م. نوشته شد و به خاطر صحت تواریخ و معلومات دیگری که به دست می دهد اثر برجسته ای است. نوشته شد

تالیفات درباره تاریخ هند عبارتند از تاریخ فیروزشاهی ضیاء الدین برنی که به وقایع سالهای ۶۶۳ ق/ع - ۱۲۶۵ م. تا ۷۵۸ ق/ع - ۱۳۵۷ م. می پردازد؛ قادیخ هلاپی امیر خسرو (به صفحات پیشین نگاه کنید) که قادیخ و صاف کوچکی است؛ و بالاخره تاریخ عمومی جوزجانی موسوم به طبقات ناهری (۸ - ۶۵۷ ق/ع - ۱۲۵۹ م.).

در پایان باید تأکید شود که این بررسی تنها قسمت بسیار اندکی از مقدار وسیع آثار منثوری را دربرمی گیرد که در این دوره نوشته شدند. در آثار منتخبی که از آنها سخن رفته، من تصویری از شیوه نگارش و دیگر جنبه های زیبایی شناختی آنها به دست داده ام. در این بررسی آثار محدود به علم، ریاضیات و غیره بکلی حذف شده اند. ۷۰.

۷۵. مرتضوی در تحقیق، ص ۱۴۹. دو حماسه تاریخی دیگر که در دوره مغول نوشته شدند برشمرده است (این آثار بکلی فاقد ارزش می باشند)؛ و نیز وی در همان کتاب، ص ۳۲۳ از اثری مشابه منظومه رشیدالدین یاد می کند که شمس الدین کاشانی آن را سروده است.

۷۵. برای بررسی کلی این آثار نگاه کنید به، فلیکس تاوئر «ادبیات عالمانه ایران از آغاز تا پایان سده هجدهم میلادی»، در ریپکا، قادیخ ادبیات ایران، (دور درخت، ۱۹۶۸).

بخش پروفیسور ریپکا در نهم نوامبر ۱۹۶۳ میلادی به پایان رسید.